

مصدق از نظرگاه دوستان، مخالفان و دشمنان

(۴)

برگرفته از کتاب « دکتر محمد مصدق و اقتصاد » نوشته حسن توانایان فرد، سازمان انتشارات علوی، چاپ اول، ۱۴ اسفند ۱۳۶۲، صفحه ۷ تا ۱۲.

معرفی مصدق از زبان دشمن

از قدیم گفته اند که بگو با که دوستی تا بگویم تو کیستی .
این نویسنده در مطالعه ی متون مجلات و روزنامه ها و مقالات و کتب سال ۱۳۳۵ بعد که زمامداری مرحوم دکتر محمد مصدق شروع میشود و باتمام میرسد . باین حقیقت رسیده ام که اغلب نویسندگان وابسته به قدرتهای خارجی با مرحوم دکتر کینه و دشمنی داشته اند و از همین راه بخوبی میتوان دریافت که دکتر نیز با بیگانه سروسری آنچنانی نداشته است و بعلت همین عدم سازش با ابرقدرتها بود که سرگوشی کردند . خود آنها میگفتند که در معامله بر سر منافع مردمش مصدق چون کوه سخت و چون آتشفشان سوزاننده است . یکی از این مخالفان مرحوم دکتر ، صاحب امتیاز و مدیر مسئول مجله خواندنیها یعنی علی اصغر امیرانی میباشد . امیرانی در مجله خواندنیها شماره ۷۲ در مقاله ای تحت عنوان " دکتر محمد مصدق نخست وکیل و نخست وزیر را بشناسید درضمن معرفی مرحوم دکتر محمد مصدق با نیش قلم میکوشد تا در ضمن مخفی کردن کینه خود دکتر را بیازارد . از آنجا که متن این معرفی نامه را از لحاظ زیرکی یک معرفی کننده بد خواه جالب تشخیص دادم در زیر عین آنرا میآورم .

۷

" سالها قبل از جنگ بین الملل اول جوان لاغر اندامی بنام (محمد خان) با کلاه مقوایی و سرداری در میان دانشجویان فرانسوی بتحصول حقوق مشغول بود . چون تند حرف میزد و زود عصبانی میشد و از راه راست منحرف نمیشد گشت فرانسویها بوی علاقه خاصی ابراز می کردند . این شباهت نام وی به نام (پیغمبر اسلام) باعث شده بود که بارها از طرف شاگردان همکلاس به دادن توضیحاتی در باره دین محمد (ص) و آئین اسلام مجبور میگشت از آنروزها اطرافیان این جوانک لاغر اندام دانستند (مسیوموهاد) که همان (آقای محمد) باشد جوانی متدین و مسلمان است امروز هم اگر شما بمنزل دکتر مصدق بروید تصدیق میکنید با آنکه از فرنگ برگشته ولی از مسلمانان برگشته است . (محمدخان) چون لقب (دکترای حقوق) گرفت بایران آمد و بلافاصله جزء جوانترین وزیران یعنی وزیر دادگستری شد . دوبار دکتر مصدق در نمایندگی مجلس گرفتار (مشکل سن) شده است یکی زمانیکه از فرنگ آمده و هنوز سی سال نداشت و به وکالت مجلس انتخاب گردید . یکی پارسال که عده ای شایع ساخته بودند دکتر مصدق از هفتاد سال بیشتر دارد و راه ورود بمجلس بروی او بسته شده است .

بار اول دکتر که حرف مخالفین را صحیح دانست ترک نمایندگی کرد و برای ادامه تحصیلات دوباره به فرنگ رفت ، در دورهٔ اخیر که ادعای مخالفین دروغ بود دکتر رونوشت شناخته‌نامه خود را به انجمن نظارت ارائه داد و دهان مخالفین را با مشت منطق بست . دکتر مصدق با آنکه دکتر حقوق است بیماری جامعه را بیش از یک پزشک تشخیص میدهد بهمین جهت است که هر کس از هر جا ما یوس میشود بخانه او پناه میبرد . روزی که او به مجلس میرفت روزنامه ها نوشتند " پدر ملت

۸

بخانه ملت رفت " .

در حقیقت صاحبخانه بخانه وارد میشد - در خرج بیت المال طبیعی ممسک دارد و در معاشرت عادی قلبی رشوف . از ایندو حس دکتر مصدق داستانها نقل میکنند . از طبع رقیق و حساس دکتر این بس که هر فردی با شرح یک حادثه غم انگیز می تواند دکتر را در اشکباری با خود شریک سازد . گاهی اوقات که پای عشق وطن و مصالح میهن توی کار باشد دکتر جسارت عجیبی پیدا میکند ، یک تنه بجنگ " اشقیا " میرود .

تاریخ نام سه عمل جسارت آمیز دکتر را فراموش نکرده است . یکی نطق وطن پرستانه و شدید دکتر در مجلس ، روزی که میخواستند احمد شاه را خلع سلطنت کنند .

دیگر طرح عجیب دکتر در ممنوعیت وزراء در مذاکره نفت با خارجیها ، در محیط وحشتناکی که درست کرده بودند . سوم یاد داشت شدید الچن دکتر در دوره پانزدهم زمانی که مجلس میخواست قرار دادگس - گلشائیان را امضاء کند .

منطق دکتر قوی است ، اما با همه اوصاف در موارد عادی سخت محافظه کار است ، دو صفت مشخص و مخالف دارد که همان شجاعت فراوان و محافظه کاری شدید اوست اینهم از عجایب اخلاق دکتر محمد مصدق پیشوای جبهه ملی است .

در جبهه ملی او را (پیشوا) یا (پدر ملت) صدای زنند این از آن پیشواهایی است که امکان ندارد مانند هیتلر دیکتاتور شود زیرا بهمه حال باخاطر زبردست و رفقا اهمیت می دهد ، روزی که در مجلس چهاردهم می خواست بر علیه سید ضیاء و اعتبار نامه اش نطق کند عینکش را فراموش کرد و به مجلس آورد ، پی عینک میگشت که سید ضیاء عینک خود را در آورد و به دکتر داد و دکتر در همانحالی که عینک سید را بر چشم داشت علل مخالفت خود را با طرح اعتبار نامه سید ضیاء بیان

۹

کرد . این مسئله (عینک) اسباب گفتگوی مخالفین شد .

دکتر مصدق مدتها در زندان بیرجند بسر میبرد . بر اثر - کوشش و فعالیت قریه احمد آباد را که بین راه تهران و قزوین است بسیار مدرن و با سلیقه درست کرده است .

در رسیدگی بحساب شرکت نفت "مو را از ماست میکشید ا"
در دوره چهاردهم طوری بحساب شرکت رسیدگی کرد که اولیا^۱
شرکت هم دهانشان از حساب سازی دکتر باز ماند .
ولی دکتر میگوید این حساب سازی نیست ، اولیا^۱ شرکت
قیاس بنفس میکنند .

دکتر محمد مصدق قیافه‌ای آرام ، حالتی متین دارد . یک
پسر وی مهندس مصدق معاون وزارت راه بود . پسر دیگرش -
(دکتر مصدق کوچولو) رئیس مریضخانه نجمیه میباشد .
دکتر مصدق در سیاست موازنه دیپلمات عجبیبی است که مانند
مستوفی الممالک ضرب الهتل است . اگر روزی بر علیه شرکت نفت
انگلیس حرفی بزند فردا حرف زدن را در باره شیلات شمال فراموش
نمیکند .

دشمنانش خیلی خواستند باو و ضله‌ای بچسبانند که با خارجیا
هم آهنگی سیاسی دارد اما توفیقی نیافتند . در جبهه ملی هم
اگر اختلافی بروز کند همه برای دکتر تسلیمند . زیرا معتقدند
که او خوب فکر میکند و با منطق حرف میزند . روزی که اعتبار
نامه‌اش را در دوره اول مجلس بعلت صفر سن رد کردند عصبانی
شد و یکسر رفت پاریس تا تحصیلات خود را پایان دهد . در
پاریس و سوئیس تحصیلات دکترای حقوق نموده و شیپور جنگ
اول بین الملل را که زدند راه تهران را درپیش گرفت .
غالب خدماتهای اداری دکتر مصدق مشاغل مالی است از
جمله استیفای خراسان ، عضو تطبیق حوالجات ، معاونت

۱۰

وزارت مالیه ، ریاست کل محاسبات ، استانداری فارس و آذربایجان
وزارت دادگستری ، دارائی ، خارجه و سه دوره پنجم و ششم و
چهاردهم نمایندگی مجلس .

یازده سال در زمان شاه فقید بعلت مخالفت با حکومت
دیکتاتوری کارش فلاحت در احمد آباد بود و باطناً " در زندان
شخصی زندگی میکرد .

دکتر مصدق با رضا شاه ، دکتر میلیو ، سهیلی ، تدین ،
صدر ، قوام ، سیدضیا^۲ ، مبارزه‌های سیاسی نمود گاهی شکست
خورده ولی غالباً " فاتح گردیده‌است .

در دوره ششم که شاه سابق بسلطنت رسید تنها کسیکه سوگند
وفاداری یاد نکرد هم او بود ، کفاره این گناه آن شد که سالها در
بیرجند زندانی گردید .

نیرنگ سیاسی که سابقاً " دکتر مصدق در مجلس بکار میرد این
بود که بنام موافق خود را پشت تریبون میرسانید ، سیم آنچه
دلش میخواست در لفافه موافقت مخالفت میکرد .

همه دیدند که آن بازار دیری نپاشد و این مرد صادق سالم
جست .

دکتر مصدق دوبار در زمان شاه فقید قصد خودکشی کرد یکبار
زمانی که او را از تهران نیمه شب به بیرجند میردند بین راه دکتر
ده عدد قرص (دیلودندیل) مسکنی قوی که محتویاتش تریاک است
خورد ولی پس از مدتی رنجوری از مرگ رهائی یافت . دفعه دیگر در

زندان بپروچند تصمیم گرفت با روزه گرفتن خودکشی کند .
دکتر سه روز روزه گرفت تا اینکه رئیس شهربانی با حيله خاصى
او را از اين خودکشی منصرف ساخت .
دکتر مصدق آنقدر در زندان تبعيدگاه بود تا (ارنست هرون)
سوئيسى که همکلاسى شاه فعلى است شفاعت کرد و دکتر رايه احمد

۱۱

آباد آوردند

ولى طى اين صدمات قدرى شتواشى گوشش کم شده است .
بهمين لحاظ بايد با پيشوا بلندتر صحبت کرد . گاهى اوقات هم
مصلحتى پيشوا سخنان شما را نميشنود .
با آنکه خودش در مجلس گفت " من در خانواده اشرافى بدنيا
آمده و بزرگ شده ام و چطور ميشودکه کمونيست شوم " مع الوصف
دکتر مصدق (سميل) طرفدارى از طبقه سوم شناخته شده ، آن
طبقه اى که هنوز کمونيست نشده و ميل دارد آزاد فکر بکند و در
دموکراسى سرمايه دارى پرورش يابد .
پيشواى ۷۱ ساله جبهه طى بسک چرچيل که در سال ۱۹۴۵
پشت تربيون مجلس عوام انگلستان گفت من در برابر آلمان جز اشک
خون چيزى ندارم که بريزم ، همواره ميگويد من براى مردم بديخت
ايران چيزى جز " اشک " ندارم که نثار کنم . همان (اشکى) که
تنها بزرگترين کالاي صادراتى چشمان ضعيف مصدق است . اين
سومين بار است که مجلس براى زمامدارى باو راءى تمايل داده
است آنهم در چنين موقع بحراني (که علاء معتقد است فشار و
مسئوليت بسيار سنگين و بايد فردى مورد تمايل قاطبه اهالى
زمامدار باشد) زمامدار کشور ما شده است .

پايان